

تا خدیجه زنده بود رسول خدا (ص)

زن دیگری اختیار نکرد.

است و انشاء الله در جای خود توضیح بیشتری در این باره خواهیم داد.

فرزندان رسول خدا (ص) از خدیجه

رسول خدا (ص) به جز ابراهیم که از «ماریه قبطیه» کنیز مصری آنحضرت متولد شد همان کنیزی که مقوقس (حاکم مصر) برای آن حضرت فرستاد، فرزندان دیگر آن بزرگوار همگی از بانوی بزرگوارش خدیجه - سلام الله علیها - بود که خدای تعالی به آنحضرت عنایت فرمود، که البته در عدد آنها و بلکه در نام آنها نیز اختلاف است، و مشهور آن است که آنها شش تن بودند، یعنی دو پسر و چهار دختر، و دانشمند فقید مرحوم دکتر آیتی در تاریخ پیامبر اسلام نام آنها و ترتیب ولادت و وفات آنها را بدین گونه ذکر کرده که ذیلاً می خوانید:

۱- قاسم که نخستین فرزند رسول خدا است، و پیش از بعثت در مکه تولد یافت، و رسول خدا به نام وی «ابوالقاسم» کنیه گرفت، و نیز نخستین فرزندی است که از رسول خدا در مکه وفات یافت و در آن موقع دو ساله بود.

۲- زینب دختر بزرگ رسول خدا که بعد از قاسم در سی سالگی رسول خدا تولد یافت، و پیش از اسلام به ازدواج پسر خاله خود «ابوالعاص بن ربیع» درآمد و پس از جنگ بدر به مدینه هجرت کرد و در سال هشتم هجرت در مدینه وفات یافت.

۳- رقیه که پیش از اسلام و بعد از زینب، در مکه تولد یافت و پیش از اسلام به عقد «عتبه بن ابی لهب» درآمد و پس از نزول سوره «تبت یدا ابی لهب» و پیش از عروسی به دستور ابولهب و

این مطلب از نظر تاریخ مسلم است که تا خدیجه زنده بود رسول خدا زن دیگری نگرفت و خدیجه بنا بر قول مشهور و صحیح سال دهم بعثت یعنی بیست و پنج سال پس از این ازدواج فرخنده و میمون از دنیا رفت، و زندهای متعدّد و زیاد دیگری را که رسول خدا (ص) به ازدواج و همسری خویش درآورد همگی پس از وفات خدیجه بود، و در جای خود در بحث تعدّد زوجات رسول خدا (ص) - انشاء الله تعالی خواهیم گفت که این داستان بهترین دلیل و شاهد بر این مطلب است که انگیزه ازدواج های مکرر رسول خدا پس از وفات خدیجه انگیزه های سیاسی و اجتماعی بوده که آن بزرگوار می خواسته بدین وسیله پیوندهای محکم و بیشتری با افراد سرشناس و قبائل معروف عرب پیدا کرده و از این طریق برای پیشرفت اسلام و مکتب مقدّس خود استفاده و بهره بیشتری ببرد بشرحی که بخواست خدای تعالی پس از این خواهیم گفت.

و گرنه معقول نیست کسی مانند رسول خدا (ص) که از هر گونه امکانات مادی بهره مند بوده و همه جاذبه هائی را که معمولاً مورد توجه زنان می باشد همچون فصاحت زبان و زیبایی خارق العاده صورت و شهرت فامیلی و شخصیت ذاتی، و در یک جمله آنچه خوبان همه داشتند همه را دارا باشد ولی آنگاه پنجاه سالگی با یک زن بیوه دو شوهر کرده بچه داری که از نظر سن نیز پانزده سال یا چیزی کمتر از او بزرگتر است سازگاری کند، و هیچ به فکر ازدواج مجددی نیفتد، و پس از وفات او آنهمه زن بگیرد... و باز هم مانند دشمنان مغرض و مخالف اسلام بگوئیم هدف آنحضرت در آن ازدواجها استفاده های مالی و یا کامیابهای جنسی بوده و بناچار باید این حقیقت را بپذیریم که هدف همان هدف مقدّس ترویج اسلام از یک وسیله طبیعی و اجتماعی بوده که روی بافت اجتماع آن روز بهترین وسیله بوده

همسرش «امّ جمیل» از وی جدا گشت. و سپس به عقد «عثمان بن عفّان» درآمد و در هجرت اول مسلمین به حبشه با وی هجرت کرد و آنگاه به مکه بازگشت و به مدینه هجرت کرد و در سال دوم هجرت سه روز بعد از بدس، همان روزی که مژده فتح بدر به مدینه رسید، وفات یافت.

۴ - امّ کلثوم که نیز در مکه تولد یافت و پیش از اسلام به عقد «عتیبه بن ابی لهب» درآمد و مانند خواهرش پیش از عروسی از «عثیبه» جدا شد، و در سال سوم هجرت به ازدواج «عثمان بن عفّان» درآمد، و در سال نهم هجرت وفات کرد.

۵ - فاطمه علیها السلام که ظاهراً در حدود پنج سال پیش از بعثت رسول خدا در مکه تولد یافت و در مدینه به ازدواج «امیرالمؤمنین» علی علیه السلام درآمد، و پس از وفات رسول خدا به فاصله ای در حدود چهل روز تا هشت ماه وفات یافت و نسل رسول خدا تنها از وی باقی ماند و یازده امام معصوم از دامن مطهر وی پدید آمدند.

۶ - عبدالله که پس از بعثت رسول خدا در مکه متولد شد و «طیب» و «طاهر» لقب یافت. و در همان مکه وفات کرد و پس از وفات او «عاص بن وائل سهمی» رسول خدا را «ابتر» خواند و سوره کوثر در پاسخ وی نازل گردید.^۱

و البته همانگونه که گفته شد آنچه ایشان انتخاب کرده و نوشته اند بر طبق قول مشهور است، ولی اقوال دیگری هم در اینباره هست که در سیره ابن هشام و کتاب المنتقی فی مولد المصطفی^۲ و کتابهای دیگر نقل شده، که ما چون در نظر داریم ان شاء الله تعالی در جای دیگری در این باره به تفصیل بحث کنیم در اینجا بهمین اندازه اکتفا کرده و می گذریم.

شمه ای از فضائل خدیجه

گرچه مرسوم است فضائل افراد را معمولاً در فصل پس از حیات و زندگی آنها ذکر می کنند، ولی نگارنده را دریغ آمد که در اینجا بدون ذکر از فضائل این بانوی اسلام بگذریم و انشاء الله تعالی در جای دیگر نیز به مناسبت های گوناگونی که در پیش است فضائل دیگری را بیان خواهیم داشت. گرچه معلوم

نیست اصل این رسم نیز رسم درستی باشد. این حدیث در کتابهای حدیثی شیعه و اهل سنت آمده که رسول خدا - صلی الله علیه وآله - فرموده:

«كَمَلُ مِنَ الرِّجَالِ خَلْقُ كَثِيرٍ وَلَمْ يَكْمَلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَرْيَمُ، وَآسِيَةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ، وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ»^۳

یعنی از مردان گروه زیادی به کمال رسیدند ولی از میان زنان جز چهار زن کسی به مرحله کمال نرسید: مریم، و آسیه همسر فرعون، و خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر محمد.

و در حدیث دیگری که ابن حجر در کتاب الاصابه و دیگران از ابن عباس روایت کرده اند اینگونه است که گوید: رسول خدا (ص) چهار خط روی زمین ترسیم کرده آنگاه فرمود:

«افضل نساء اهل الجنة خديجة، وفاطمة و مریم و آسية»^۴

یعنی برترین زنان اهل بهشت: خدیجه و فاطمه و مریم و آسیه هستند...

و در روایت دیگری که او و ابن عبدالبر و دیگران از رسول خدا (ص) بامختصر اختلافی روایت کرده اند اینگونه است که فرمود:

«خير نساء العالمين اربع، مریم و آسية و خديجة و فاطمة»^۵

یعنی بهترین زنان جهانیان چهار زن هستند: مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه. و از عایشه روایت کرده اند که گوید: هیچگاه نمی شد که رسول خدا از خانه بیرون رود جز آنکه خدیجه را یاد می کرد و ستایش و مدح او را می نمود، تا اینکه روزی طبق همان شیوه ای که داشت نام خدیجه را برد و او را یاد کرد، در اینوقت رشک و حسد مرا گرفت و گفتم:

«هل كانت الآ عجوزاً فقد ابدلك الله خيراً منها»^۶

خدیجه جز پیرزنی بیش نبود در صورتی که خداوند بهتر از او بهره تو کرده!

عایشه گوید: در اینوقت رسول خدا - که این سخن مرا شنید غضبناک شد بحدتی که از شدت غضب موهای جلوی سر آنحضرت حرکت کرد آنگاه فرمود:

«والله ما أبدلني الله خيراً منها، أمنت إذ كفر الناس، وصدقتني وكذبني الناس، وأستني في مالها إذ حرمني الناس ورزقني الله منها أولاداً إذ حرمني أولاد النساء»

تا خدیجه زنده بود رسول خدا (ص)

زن دیگری اختیار نکرد.

بخدا سوگند خداوند بهتر از او زنی به من نداده، او بود که بمن ایمان آورد هنگامی که مردم کفر ورزیدند، و او بود که مرا تصدیق کرد و مردم مرا تکذیب نموده (و دروغگویم خواندند) و او بود که در مال خود با من مواسات کرد (و مرا بر خود مقدم داشت) در وقتی که مردم محروم کردند، و از او بود که خداوند فرزندان من کرد و از زنان دیگر نسبت به فرزند محروم ساخت.

عایشه گوید: با خود گفتم: دیگر از این پس هرگز به بدی او را یاد نخواهم کرد.^۷

و در روایت از بلی در کشف الغمبه اینگونه است که علی علیه السلام فرمود: روزی نزد رسول خدا (ص) نام خدیجه سلام الله علیها برده شد و رسول خدا (ص) گریست. عایشه که چنان دید گفت:

«... مَا يُبْكِيكَ عَلَيَّ عَجُوزٌ حَمْرَاءُ مِنْ نَبِيٍّ أَسَدٍ؟ فَقَالَ هَدَيْتَنِي إِذْ كَذَبْتُمْ وَأَمَنْتَ بِي إِذْ كَفَرْتُمْ، وَوَلَدْتَ لِي إِذْ عَفَيْتُمْ، فَمَا لَنْتَ عَائِشَةَ: فَمَا لَنْتَ أَتَقَرَّبُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذِكْرِهَا»^۸

یعنی چه گریه ای است که برای پیروزی من و از بیستی من می کنی؟

رسول خدا فرمود: او مرا تصدیق نکرد هنگامی که شما تکذیب کردید. و بمن ایمان آورد در وقتی که شما کافر شدید.

و برای من فرزند آورد که شما نیاوردید!

عایشه گوید: از آن پس پیوسته من با یاد خدیجه و با نام او به رسول خدا تقرب می جست. (و هرگاه می خواستم رسول خدا بمن توجه کرده و به سختم گوش دهد سختم را با نام خدیجه شروع می کردم).

و در چند حدیث از طریق شیعه و اهل سنت آمده که رسول خدا خدیجه را به خانه ای در بهشت مرده داد که در آن دشواری و رنجی نخواهد بود.^۹

و سلام خدای تعالی را که بوسیله جبرئیل برای خدیجه آورده بود به وی ابلاغ^{۱۰} فرمود و خدیجه نیز در پاسخ عرض کرد:

«... الله السلام ومنه السلام وعلى جبرئيل السلام...»^{۱۱}

و در حدیثی که عیاشی در تفسیر خود از ابی سعید خدری روایت کرده اینگونه است که رسول خدا (ص) فرمود. در شب معراج هنگامی که بازگشتم به جبرئیل گفتم: آیا حاجتی داری؟ گفت:

«حاجتی ان تقرأ علی خدیجه من الله ومنی السلام...»

حاجت من این است که خدیجه را از سوی خداوند و از سوی من سلام برسانی. و چون رسول خدا سلام خدا و جبرئیل را به خدیجه ابلاغ فرمود، خدیجه در پاسخ گفت:

«ان الله هو السلام، ومنه السلام، واليه السلام»^{۱۲}

و بالاخره خدیجه سلام الله علیها همان بانوی بزرگوار است که به اجماع اهل تاریخ نخستین زن و یا نخستین انسانی است که به رسول خدا (ص) ایمان آورد...

و وسیله آرامشی برای آنحضرت در برابر طوفانهای حوادث سپهرنگین و اندوههای فراوان آغاز رسالت بود...

و با اینشار مال فراوان خود برای پیشرفت اسلام در روزهای که اسلام نیاز شدید به بودجه داشت بزرگترین حق را بر همه مسلمانان جهان تا روز قیامت دارد...

و سخت ترین مشکلات را بخاطر حفظ ایمان بخدا و دفاع از اسلام و رهبر بزرگوار آن متحمل شد و فضائل بسیار زیاد دیگری که در فصول آینده به مناسبت ها روی آنها بحث خواهیم کرد انشاء الله تعالی:

۱- تاریخ پیامبر اسلام صفحه ۶۱-۷۱.

۲- سیره ابن هشام ج ۱ ص ۱۹۰ بحار الانوار ج ۲۲ ص ۱۶۶.

۳- مجمع البیان ج ۵ ص ۳۲۰ تفسیر کشاف ج ۳ ص ۲۵۰، تفسیر ابن جریر ج ۳ ص ۱۸۰.

۴- الاصابه ج ۱ ص ۳۶۶، اسد الغابه ج ۵ ص ۴۳۷، خصال صدوق ج ۱ ص ۹۶.

۵- الاصابه ج ۱ ص ۳۶۶، و استیعاب ج ۲ ص ۷۲۰ و ۷۵۰ و تفسیر ابن جریر ج ۳ ص ۱۸۰ و مجمع الزوائد هجری ج ۹ ص ۲۲۳، اسد الغابه ج ۵ ص ۴۳۷.

۶- لابد - طبق این روایت - منظور از بهتر خودش بوده که جوان و دختر بوده است!

۷- اسد الغابه ج ۵ ص ۴۳۸، الاصابه ج ۱ ص ۲۷۵.

۸- بحار الانوار ج ۱۶ ص ۸.

۹- بحار الانوار ج ۱۶ ص ۱۱، و الاصابه ج ۱ ص ۲۷۵، و اسد الغابه ج ۵ ص ۴۳۸.

۱۰- الاصابه ج ۱ ص ۲۷۱ و اسد الغابه ج ۵ ص ۴۳۸.

۱۱- بحار الانوار ج ۱۶ ص ۱۱.

۱۲- سفینه البحار ج ۱ ص ۳۷۹.